

# بخش اول

## درد بر مشاهیری که هستند



### شیرین عبادی



در ۳۳ سال و اندی که از پدیداری رژیم «جمهوری اسلامی» می‌گذرد منافع و مصالح ملی ایران دچار آسیب‌هایی چنان سخت و کاری شده که توصیف اش دشوار و جبرانش محال می‌نماید. این آسیب‌ها گسترده تر و ژرف تر از آن اند که حتی در تاریخ چند هزار ساله ایران نیز بتوان نمونه‌ای از آن یافت. اندوهناک‌تر از همه این که هنوز تا پایان دوران این «جمهوری» آسیب‌های وحشتناک‌تری را نیز در کمین ایران می‌توان دید. از منافع و مصالح ملی کشور هم که بگذریم، نام و اعتبار ایران نیز از ضربه‌های کمرشکنی که حاصل کردار و گفتار شرارت بار و سی ساله رهبران جمهوری اسلامی است جان سالم به در نبرده. در همه این سال‌ها روز و هفته و ماهی نبوده که مردم جهان نام حاکمان ایران، و به تبع ایران، را آلوده با خشونت و ترور، تهدید و شکنجه، و آدم کشی و آدم ربائی ندیده یا نشنیده باشند.

۹ سال پیش، نام کهن سال ایران که توحش و خشونت بی حد حاکمان آن را در حاله‌ای از تیرگی فرو برده بود، ناگهان اعتبار و احترامی تازه یافت. شیرین عبادی، «فرزندی از فرزندان کورش بزرگ»، کوشنده حقوق بشر، یکی از هفتاد میلیون زن و مرد قربانی خشونت و تبعیض و تبه کاری حکومت اسلامی، یکی از میلیون‌ها زن محروم از اساسی‌ترین حقوق یک انسان، به افتخار گرفتن جایزه صلح نوبل نائل گردید. نامش در سراسر جهان پیچید و برای نخستین بار در یکی از تاریک‌ترین دوران تاریخ معاصر، نام ایران نه مترادف با قهر و خشونت که معرف مهر و احترام به انسانیت شد.

تردید نمی‌توان کرد که توجه کمیته نوبل به تلاش‌ها، از خود گذشتگی‌ها و آرمان‌های شیرین عبادی، و

تصمیم به اعطای جایزه صلح نوبل به او، بی تردید ریشه در پیکار مستمر و دلاورانه زنان ایران با حکومت اسلامی داشت. برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران انگیزه و اراده زنان به ایستادگی در برابر ربایندگان آزادی و حقوقشان - حکومت اسلامی و فرهنگ مردسالاری - کم از انگیزه و اراده هم میهنان مردشان نبوده است. در واقع، دیگر کوشندگان و پیشگامان حقوق زنان ایران، همه زنان ایران، را نیز باید از گیرندگان این جایزه شمرد و شیرین عبادی را همسنگر، نماینده و معرف آنان.

\*\*\*

## بخشی از سخنان رئیس کمیته نوبل نروژ در مراسم اعطای جایزه در سال ۲۰۰۳

کمیته نوبل نروژ جایزه صلح را امسال (سال ۲۰۰۳م) به شیرین عبادی اعطا می کند، به خاطر تلاش هایش برای برقراری دموکراسی و احترام به حقوق بشر در ایران، به ویژه حقوق زنان و کودکان ایران؛ به خاطر آن که، به عنوان یک حقوقدان، قاضی، معلم، نویسنده و کوشنده حقوق بشر، به صراحت و شهامت در باره ضرورت تأمین حقوق زنان و کودکان نه تنها در میهنش، بلکه در سراسر جهان سخن گفته است؛ به دلیل بی اعتنائی و بی پروایی اش به همه تهدیدهایی که جان او و عزیزانش را هدف قرار داده اند. ..



نام شما، خانم عبادی، در فهرست برندگان این جایزه جانی والا خواهد داشت. ما معتقدیم که با دریافت این جایزه شما به آینده از همیشه خوشبین تر و به ادامه تلاشتان مصمم تر خواهید شد. باید امیدوار بود که اعطای این جایزه به شما مبشر دگرگونی های مطلوبی نه تنها در میهن عزیز شما بلکه در بسیاری از جوامع دیگر جهان نیز خواهد شد که مردمانش نیازمند شنیدن صدای رسا و روشن شما هستند. فراموش نکنیم که جهان غرب نیز بی نیاز از شنیدن سخنان شما نیست. ارزش های والای انسانی، آزادی، عدالت و احترام به حقوق بشر همواره و در همه جای جهان نیازمند قهرمانان هشیار و از خود گذشته اند. . . . تلاش های شما برای هرچه نزدیک تر کردن مردمان جهان به یکدیگر، فرا سوی ویژگی های فرهنگی، تژادی و مذهبی، نیز از ویژگی های درخشان و شایسته احترام زندگی شماست. . . .

در دوران آکنده از خشونت کنونی، تعهد ژرف عبادی به تلاش های مسالمت آمیز در راه حل اختلاف ها و تضادهای جوامع بشری تحسین برانگیز است. وی پس از سال ها تفکر و تأمل، به این نتیجه رسیده است که انقلاب ها هرگز به هدف هایی که انقلابیان ادعا می کرده اند نرسیده اند. از همین روست که راه رسیدن به آرمان های بشری را راه مسالمت و گفت و گو، راه تلاش برای استقرار حکومت قانون می شمرد. . . .

برنده جایزه صلح امسال بارها و بارها به ایرانی بودنش، به سرزمین اش افتخار کرده و گفته است تا آن جا که بتواند میهن اش را ترک نخواهد کرد. اما، تاریکی ترس همواره بر زندگی اش در ایران سایه ای سنگین افکنده است. با این همه، از خوش بینی نسبت به آینده کشورش دست نکشیده زیرا بر این

باور است که حاکمان نمی‌توانند برای همیشه با تهدید و خشونت بر شهروندانشان حکومت کنند. می‌گوید «دوران چنین حکومت‌ها دیری است که در دنیا به سر آمده. چرا ایران باید استثنائی بر این روند جهانگیر باشد؟»....

تفاوت‌ها بین ۱۱۰ فرد و سازمانی که در طول سال‌ها به دریافت جایزه صلح نوبل موفق شده‌اند بسیار است. اما اغلب آن‌ها در یک ویژگی با هم مشترک‌اند: خوشبینی ژرف و پایدار به آینده. همین خوشبینی است که آنان را به ادامه تلاش در راهی که برگزیده‌اند توان و الهام می‌بخشد. بسیاری از دریافت کنندگان این جایزه از شهادت و جسارتی بهره‌مندند که برای دیگران به دشواری باور کردنی است. حتی در سخت‌ترین و هولناک‌ترین فضاها به تلاش و پیکارشان ادامه می‌دهند، روز به روز و سال به سال....

در بیش‌تر از چهار دهه‌ای که از اعطای جوایز صلح می‌گذرد، نام برخی از دریافت کنندگان درخشندگی ویژه‌ای یافته است: مارتین لوتر کینگ، آندره ساخاروف، سازمان عفو بین‌المللی، لخ والس، دزموند توتو، آنگسان سوکی، و نلسون ماندلا و سرانجام دریافت کننده امسال جایزه، شیرین عبادی. با توجه به چنین گذشته و سنتی است که به آسانی می‌توان به اهمیت دستاوردهای او و نیز پیامدهای جایزه‌اش پی برد....

برای کمیته نوبل نروژ افتخاری است که جایزه صلح را به زنی از جهان اسلام اهدا کند. عبادی تضادی بین اسلام و حقوق بشر نمی‌بیند. اما به هر حال معتقد به جدائی دین از حکومت است. از نظر او مهم آن است که گفت و گو بین فرهنگ‌ها و ادیان گوناگون جهان بر پایه ارزش‌ها و منافع مشترکشان آغاز شود. چنین گفت و گویی همواره برای کمیته نوبل نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. مردم جهان نیز با ما در اهمیت آغاز و ادامه چنین گفت و گویی هم‌رأی‌اند و از همین روست که اهداء جایزه صلح نوبل امسال واکنشی بس مثبت در جهان داشته است....

تأکید کمیته صلح نوبل بر اهمیت دموکراسی و حقوق بشر بر این باور استوار شده که سرکوب مردمان در نهایت امر به ناکامی سرکوبگران خواهد انجامید. حقوق بشر و دموکراسی، این دو ایده توأمان، در سراسر جهان در حال گسترش‌اند. می‌باید خشنود باشیم که حق مردم به تعیین دولت از راه انتخابات آزاد در بسیاری از جوامع جهان به تدریج پذیرفته شده است. این حق هر ملتی است که برای تحقق این دو ایده بکوشد و به میدان آید. اما، ما هم که از بیرون به این جوامع می‌نگریم می‌توانیم دست کم تلاش این ملت‌ها را تحسین کنیم و برفداکاری‌هایشان ارج نهیم....

در پاسخ به این پرسش که: «شما چه پیامی برای زنان مسلمان دارید؟» شیرین عبادی گفته است: «به پیکارتان ادامه دهید. گمان نکنید که در جامعه شان و ارجی کم از مردان دارید. هرچه در توان دارید بیاموزید و در همه سطوح زندگی با مردان رقابت کنید. خداوند همه ما را یکسان و برابر آفریده است. تلاش شیرین عبادی در راه تأمین این حقوق وی را به یکی از پیشگامان این پیکار جهانی مبدل کرده است. تلاش‌هایش را برای رسیدن به این هدف قدر می‌دانیم و تحسین می‌کنیم...»

شیرین عبادی عزیز، برنده جایزه صلح نوبل:

ما کار سترگت را در راه پیشبرد حقوق بشر، به ویژه حقوق زنان و کودکان، تحسین می‌کنیم؛ ما

تلاش هایت را در تقبیح خشونت و گستراندن صلح در جهان قدر می‌شناسیم؛ ما کوشش هایت را برای گفت و گو میان ادیان دنیا بزرگ می‌داریم؛ امیدواریم که این جایزه تو را در راه تحقق آرمان هایت یاری دهد.

\*\*\*

## پاره ای از سخنان شیرین عبادی در مراسم اعطای جایزه

در ۲۳ سال گذشته، از همان روزی که از منصب قضاوت معزول شدم تا دورانی که برای دفاع از موکلینم در دادگاه‌های انقلاب تهران می‌جنگیدم، همواره بر این باور بودم که: «تفسیری از قرآن معتبر است که با دموکراسی، آزادی و برابری انسان‌ها سازگار باشد. زنان را نه مذهب بلکه آنانی در بند کرده‌اند که خواهان اسارتشان هستند. باور همیشگی دیگرم این بوده است که ایران از درون و به اراده مردمش تحول خواهد یافت و نه با تصمیم و اراده بیگانگان.

. . . . در مقدمه این گفتار از حقوق بشر به عنوان تضمین کننده آزادی انسان‌ها، و برقرار سازنده عدالت و صلح در جوامع بشری یاد کردم. اگر اصول حقوق بشر در قوانین مدون تجلی نیابد و از سوی دولت تأمین و تضمین نشود، همان گونه که در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره شده، انسان راه دیگری برای احقاق حقوقش جز قیام بر علیه بی‌داد و فشار ندارد. انسان محروم شده از حقوق بشر، انسان گرسنه، انسان مقهور قحطی و جنگ و بیماری، انسان تحقیر شده، انسان غارت شده، در مقام و موقعیتی نیست که از راه خرد و منطق و مسالمت برای حقوق از دست رفته‌اش مبارزه کند.

## برخی از تلاش‌ها و فعالیت‌های شیرین عبادی در راه پیشبرد حقوق بشر پس از دریافت جایزه صلح

نوامبر ۲۰۰۳

آمادگی‌اش را برای پذیرفتن و کالت رسمی خانواده زهرا کاظمی عکاس کانادایی که هنگام اقامت به تهران کشته شد، اعلام می‌کند.

ژانویه ۲۰۰۴

هنگام سخنرانی در یک مدرسه دخترانه در هند، و به خواست یک آموزگار هندی در پاریس، پیشنهاد می‌کند که روز کشته شدن مهاتما گاندی هر سال به نام روز جنبش‌های مسالمت آمیز شناخته شود. سه سال بعد، سونیا گاندی و دزموند توتو این پیشنهاد را در کنفرانس ساتیا گراها در دهلی مطرح می‌کنند. در ۱۵ ژوئن ۲۰۰۷ مجمع عمومی ملل متحد ۱۲ اکتبر، روز تولد مهاتما گاندی، را روز بین‌المللی جنبش‌های مسالمت آمیز می‌نامد.

## ۲۰۰۶

- نخستین کتاب عبادی، به همکاری آزاده معاونی، خطاب به خوانندگان غربی از سوی بنگاه انتشاراتی معتبر رندوم هاوس با عنوان «بیداری ایران، خاطراتی از انقلاب و امید» منتشر می‌شود.  
- عبادی و پنج تن دیگر از زنان برنده جایزه صلح نوبل، که در مجموع معرّف آمریکای شمالی و جنوبی، اروپا، آفریقا و خاورمیانه‌اند، به تشکیل نهادی دست می‌زنند تا بتوانند با بهره‌جویی از تجربیاتشان به استقرار صلح آمیخته با عدالت و برابری در جهان یاری رسانند.

## آوریل ۲۰۰۸

عبادی اعلام می‌کند که «تهدیدهایی که در سال‌های گذشته متوجه جان و امنیت خانواده‌اش شده‌اند ابعاد تازه یافته‌اند. در این تهدیدها او را متهم به ایراد سخنرانی در خارج کشور علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از حقوق پیروان کیش بهائی می‌کنند.

## ژوئن ۲۰۰۸

اعلام می‌کند که آماده است داوطلبانه از رهبران جامعه بهائیان ایران دفاع کند.

## سپتامبر ۲۰۰۸

با انتشار کتابی با عنوان «حقوق پناهندگان در ایران»، موارد نقض حقوق پناهندگان افغانی در ایران را افشا می‌کند.

## ۲۹ دسامبر ۲۰۰۸

مأموران جمهوری اسلامی «مرکز دفاع از حقوق بشر» را از هرگونه فعالیت ممنوع می‌کنند و با هجوم به دفتر و کالت عبادی، که سرپرستی این مرکز را به عهده گرفته است، کامپیوتر و پرونده‌های موکلینش را به سرقت می‌برند. بسیاری از مدافعان و نهادهای حقوق بشر در جهان به هواداری از او برمی‌خیزند و رفتار جمهوری اسلامی را نسبت به او محکوم می‌کنند.

## ژوئن ۲۰۰۹

در مصاحبه‌ای با رادیو فردا، با اشاره به تظاهرات گسترده مردم ایران در اعتراض به دخالت‌های غیرقانونی و متعدد دولت در انتخابات ریاست جمهوری، خواستار تجدید آن می‌شود.

## سپتامبر ۲۰۰۹

عبادی از ابعاد گسترده نقض حقوق بشر در جریان انتخابات سخن می‌گوید و نهادهای بین‌المللی را به محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی به خاطر تجاوز مکرر آن به حقوق بشر در ایران فرا می‌خواند. وی در عین حال از سیاست دولت انگلیس به خاطر تمرکز بر برنامه‌های هسته‌ای رژیم و بی‌اعتنائی‌اش به رفتار و حشیانه حکومت ایران نسبت به مخالفانش به شدت انتقاد می‌کند و دولت‌های غربی را به کوچک کردن سفارت خانه‌هایشان و بازخواندن سفرای‌شان از ایران فرا می‌خواند.

\*\*\*

## فشرده‌سرگذشت نامه

شیرین عبادی در سال ۱۳۲۶ در شهر همدان به دنیا آمد. دوره دبیرستان را در دبیرستان انوشیروان دادگر و رضاشاه کبیر به پایان و در سال ۱۳۴۴ وارد دانشکده حقوق شد. در اسفندماه ۱۳۴۸، کار قضاوت در دادگستری را در میان نخستین قاضیان زن، آغاز کرد. در سال ۱۳۵۰، عبادی در رشته حقوق خصوصی موفق به دریافت مدرک فوق لیسانس از دانشکده حقوق تهران شد. در سال ۱۳۵۴ اولین قاضی زن در ایران بود که به ریاست دادگاه (شعبه ۲۴ دادگاه شهرستان) رسید.



پس از استقرار حکومت اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ عبادی و دیگر زنان قاضی از مقام قضاوت برکنار و به کارهای اداری گماشته شدند.

شیرین عبادی منشی دادگاهی شد که پیش از انقلاب رئیس‌اش بود. پس از اعتراض‌های گسترده زنان قاضی به محرومیت از قضاوت، آنان را به عنوان کارشناس در دادگستری به خدمت گماردند. عبادی، ناخشنود از مقام تازه‌اش درخواست بازنشستگی پیش از موعد قانونی کرد. با درخواست برای دریافت پروانه و کالت هم موافقت نشد زیرا کانون وکلای دادگستری نیز استقلال‌اش را از دست داده بود. در سال ۱۳۷۱، پس از خانه نشینی اجباری و چند ساله، به کار و کالت پرداخت.

شیرین عبادی به تدریج بیش‌تر به وکالت قربانیان نقض حقوق بشر و متهمان سیاسی پرداخت، از جمله خانواده‌های قربانی قتل‌های زنجیره‌ای، عزت‌الله ابراهیم‌نژاد که در حمله به کوی دانشگاه کشته شد و زهرا کاظمی عکاس تبعه کانادا که هنگام بازجوئی‌اش از سوی مأموران امنیتی رژیم در ایران به قتل رسید. عبادی در جریان ناآرامی‌ها و تظاهرات دانشجویی در سال ۱۹۹۹، شواهد و مدارکی را ارائه داد که به اعتقادش دال بر دست داشتن برخی مقامات حکومتی در قتل دانشجویان دانشگاه تهران بود. این افشاگری‌ها منجر به بازداشت و حبس‌اش برای سه هفته در سال ۲۰۰۰ شد. عبادی وکالت شماری از چهره‌های سرشناس فرهنگی و مطبوعاتی را نیز به عهده داشت، از جمله حبیب‌الله پیمان، عباس معروفی، سردبیر ماهنامه گردون و فرج سرکوهی (سردبیر ماهنامه آدینه). وی نقض حقوق پناهندگان افغانی در ایران را نیز از نمونه‌های نقض حقوق بشر در ایران می‌دانست و دفاع از قربانیان کودک‌آزاری را نیز تکلیفی ضروری می‌شمرد.



شیرین عبادی

# گفت‌وگویی فصلنامه ره‌آورد

با

## شیرین عبادی

### پیرامون حقوق بشر در ایران

دکتر ماندانا زندیان



ماندانا زندیان

ماندانا زندیان- در ابتدا، ممکن است حقوق بشر را تعریف کنید و توضیح دهید آیا تعهدات بین‌المللی یک دولت به کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در حکم قوانین داخلی کشور محسوب می‌شوند؛ بدین معنا که دادگاه‌ها و قوه قضاییه یک دولت متعهد به اجرای ضوابط حقوق بشر، ملزم به رعایت مقررات کنوانسیون حقوق بشر هستند؟

شیرین عبادی- حقوق بشر مجموعه ضوابطی است که در کنوانسیون‌های مختلف به تصویب سازمان ملل متحد رسیده است و دولت‌هایی که به آن ملحق می‌شوند، نسبت به اجرای آن تعهد پیدا می‌کنند. دولت ایران در سال ۱۳۵۴، بدون هیچ شرط رزروی، به دو کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی پیوسته و متعهد به اجرای آن‌ها شده است. این تعهد دولت ایران را موظف می‌کند که در ایران حقوق بشر را رعایت کند.

مسئله بسیار مهم این است که این الحاق در زمان رژیم سابق صورت گرفته است و ممکن است برای بعضی‌ها این سؤال پیش آید که آیا تعهدی که رژیم سابق به آن ملزم شده، برای رژیم جدید هم لازم الاجراست؟ پاسخ این است که طبق قانونی که در سال ۱۳۵۴ به تصویب مجلس وقت رسید، دولت ایران به این کنوانسیون‌ها ملحق شد. در قانون اساسی به تصویب رسیده در جمهوری اسلامی ذکر شده است که کلیه قوانین کشور باید منطبق با موازین شرع باشد و شورای نگهبان می‌تواند در این زمینه اظهار نظر کند. شورای نگهبان هم در اظهار نظری که در سال ۱۳۵۸ داشت، عنوان کرد که کلیه قوانینی که در رژیم گذشته به تصویب رسیده است، به قوت اجرایی خود باقی است مگر این که در مورد قانونی خاص اظهار نظر شود که آن قانون باید نقض گردد؛ و چون درباره الحاق دولت ایران به کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر هیچ گونه اظهار نظری نشده، قانوناً این مصوبه رژیم گذشته به قوت خود باقی است و دولت ایران مکلف به اجرای آن تعهدات است و بر همین اساس قطعنامه‌های متعددی علیه دولت ایران صادر شده و ایران را به نقض حقوق بشر محکوم کرده است.

این کنوانسیون‌ها در حقیقت پایه‌های اساسی حقوق بشر است زیرا بعد از تصویب این کنوانسیون‌ها کنوانسیون‌های متعدد دیگری در زمینه‌های مختلف موضوعات مربوط به کنوانسیون به تصویب رسید. از



جمله می‌توان به کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک یا کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض از زنان یا مقررات مربوط به کارگران اشاره کرد، که پایه و اساس تمام این کنوانسیون‌ها همان دو کنوانسیون اولیه است که دولت ایران به آن‌ها ملحق شده است.

طبق قوانین، وقتی دولتی می‌خواهد به کنوانسیونی ملحق شود، اول توسط قوه مجریه امضا می‌شود، و بعد باید این امضا به تصویب پارلمان برسد و بعد از تصویب پارلمان اعتبار اجرایی پیدا می‌کند. به موجب ماده ۱۱۰ قانون مدنی ایران قرارداد‌های بین‌المللی که به تصویب مجلس رسیده است، در حکم قوانین داخلی و لازم الاجراست و به عبارت دیگر محاکم ایران می‌باید به مقررات کنوانسیون‌ها توجه کنند و حتی هنگام صدور رأی می‌توانند به آن‌ها استناد کنند.

اما از آن جایی که قوانین متعددی در ایران وضع شد که مخالف کنوانسیون است، هم از نظر قانون گذاری مشکل پیش آمده است، برای این که تعارض قانونی به کنوانسیون‌ها پیش آمده، و هم از نظر سیاسی دولت هیچ زمان قصد اجرای ضوابط حقوق بشر را نداشته و همواره ادعا می‌کرده که این ضوابط بر اساس فرهنگ غربی و غیر اسلامی تنظیم شده و با ضوابط شریعت انطباق ندارد؛ که البته این حرف نادرست است زیرا دولت ایران دو بار قصد داشت داخل شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد شود که رأی نیامد و همواره در مجامع بین‌المللی خود را طرفدار حقوق بشر اعلام می‌کند. این روش دوگانه دولت ایران نشان از این دارد که دولت ایران به خاطر عدم رعایت دمکراسی حقوق شهروندان را زیر پا می‌گذارد و تقصیر آن را به گردن اسلام می‌اندازد. زیرا اگر اعتراض جدی حکومت این بود که حقوق بشر با ضوابط اسلامی همخوانی ندارد، پس چگونه است که خود درخواست عضویت در شورای حقوق بشر را می‌کند و در مواردی از جمله نقض حقوق مردم در افغانستان و لبنان و فلسطین و عراق اعتراض به نقض حقوق بشر دارد. این بهانه‌ای شده است برای حکومت برای این که ستم خود را تحت لوای اسلام توجیه کند.

م. ز: همان طور که می‌گویید، حکومت اسلامی می‌گوید اعلامیه جهانی حقوق بشر ممکن است با فرهنگ و دین سرزمین‌های گوناگون، به ویژه کشورهای اسلامی، هماهنگ نباشد و کشورهای اسلامی باید حقوق خود را بر اساس فرهنگ و دین خود بنویسند. شما بارها گفته‌اید حقوق بشر یک استاندارد بین‌المللی است و می‌تواند در کشورهای گوناگون از جمله در کشورهای اسلامی اجرا شود.

اجازه دهید چند مورد از مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر را بازخوانی کنیم:

ماده یکم-تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند.  
ماده هفتم-همه در برابر قانون، مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و باسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طور تساوی از حمایت قانون بهره مند شوند.

ماده هژدهم-هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. چنین موادی را چگونه می‌توان با قوانین اسلام به ویژه اسلامی که وارد امر عمومی شده است یک جا جمع کرد؟

شیرین عبادی-ضوابط حقوق بشر برآمده از فرهنگ‌های گوناگون و قابل انطباق با هر دین و مذهب و فرهنگ، از جمله دین اسلام و فرهنگ اسلامی است. به همین دلیل است که غالب کشورهای اسلامی آن را پذیرفته‌اند و در بسیاری از آن‌ها نیز اجرا می‌شود.



اسلام در حقیقت یک روح کلی دارد و یک تفسیر. تفسیر اسلام همان فقه است که به زمان و مکان بستگی دارد. ما شاهد بوده‌ایم که حتی جمهوری اسلامی بسیاری از قوانینی را که در قرآن ذکر شده است، اجرا نمی‌کند؛ چرا که امکان اجرای آن‌ها در زمان و مکان فعلی وجود ندارد. به عنوان نمونه برده داری و این اصل که اگر افرادی در جنگ با یک حکومت اسلامی اسیر شوند، برده محسوب می‌شوند. در جنگ با عراق دولت ایران تعداد زیادی اسیر جنگی داشت، ولی آن‌ها را برده محسوب نکرد و مثلاً نفروخت چرا که طبیعتاً می‌دانست چنان کاری پیامدهای بسیار سنگین می‌داشت و اصولاً قابل اجرا نمی‌بود. سؤال من این است که چگونه است که این میان مسئله ارث زن یا بریدن دست دزد باید بر اساس قوانین آن زمان و مکان اجرا بشود؟

در این زمینه فقها بر این اعتقادند که با حفظ جوهره دین می‌باید روح قانون را گرفت و آن را اجرا کرد. به عنوان مثال بریدن دست دزد علاوه بر شرایطی که دارد اساساً در چهارده قرن قبل مجازاتی متداول بوده است و در آن زمان در بسیاری از کشورهای غیر اسلامی نیز دست دزد را می‌بریده‌اند یا او را آتش می‌زده‌اند. بنابراین روح این قانون این پیام را دارد که دزدی عملی است نامناسب و شایسته مجازات؛ ولی شیوه مجازات دزد به باور فقهای روشن‌فکر و نواندیش، بسته به زمان است. در آن زمان آن گونه مجازات متداول بوده است و امروز مجازات می‌تواند به زندان انداختن مجرم باشد.

یا وقتی در چهارده قرن پیش زن‌ها مولد هیچ گونه ثروت نبوده و تنها مصرف کننده بوده‌اند، مقرر بوده که ارث زن نیمی از ارث مرد باشد. ولی امروزه زنان نیز مانند مردان مولد ثروت هستند و ثروت خانواده حاصل همکاری مشترک زن و مرد در زمینه‌های گوناگون است. بسیاری از فقها بر این باورند که می‌توان در قوانین حکومت‌های اسلامی برای زن و مرد ارث برابر نوشت. بنابراین این مسائل بستگی دارد به این که چگونه به روح قوانین تفسیر آن‌ها و شیوه اجرایشان نگاه کنیم.

در همین جا من ضروری می‌دانم نکته مهمی را یادآور شوم. برای ایجاد دموکراسی در هر جامعه مهم‌ترین اصل جدایی دین از حکومت است تا دولتمردان از اعتقادات دینی و مذهبی مردم به سود مقاصد سیاسی خود بهره برداری نکنند. اما علاوه بر جدایی دین از نهاد حکومتی می‌باید به اهمیت کار فرهنگی در جوامع اسلامی بسیار توجه کرد تا شیوه نگرش درست به دین رواج پیدا کند و رادیکالیسم در فرهنگ سیاسی جامعه از بین برود.

ما شاهدیم در بهار عربی مردم بعد از رهایی از سلطه دیکتاتورها به نفع احزاب سیاسی با پیشینه اسلامی رأی دادند. این بدین معناست که مردم در این کشورها مایل هستند کسانی با طرز تفکر اسلامی بر آن‌ها حکومت کنند. بنابراین کارهای فرهنگی در زمینه درک درست مسئله دین و تفسیر آن می‌تواند جلوی سوء استفاده حکومت‌ها را از اعتقادات مردم چنین جوامعی بگیرد.

م. ز: در کشور ما هر کوشش مدنی و هر پرداختن به حقوق بشر همیشه با سیاست در آمیخته است. کوشندگان حقوق بشر مجبورند با حکومت درگیر شوند، دفتر کانون مدافعان حقوق بشر از سوی دولت پلمب می‌شود. کوشندگان مدنی به جرم دفاع از حقوق بشر دستگیر می‌شوند و در حقیقت جان مدافعان حقوق بشر در خطر است؛ حتی فعالیت خود شما به عنوان کوشنده حقوق بشر بیش‌تر یک پیکار سیاسی شده است. شما از بنیان‌گذاران و رئیس کانون مدافعان حقوق بشر در ایران هستید. کانونی با این اساسنامه: دفاع رایگان از متهمان عقیدتی سیاسی؛ حمایت از خانواده‌های زندانیان سیاسی و عقیدتی؛ و گزارش دهی منظم

و مستمر در مورد نقض حقوق بشر در ایران.

یعنی اساسنامه این کانون هم در ایران وارد مقوله امر عمومی می‌شود.

آیا مسئله حقوق بشر یک مسئله سیاسی ست؟

شیرین عبادی - حقوق بشر هم نگاهی به سیاست دارد و هم ندارد. بدین معنا که مخاطب حقوق بشر همیشه حکومت‌ها هستند زیرا این حکومت‌ها هستند که حقوق بشر را نقض می‌کنند و فرق بین جرم نقض حقوق بشر و جرائم دیگر دقیقاً همین جاست. به عنوان مثال، اگر کسی در خیابان مرا کتک بزند و پول مرا بدزد، این یک جرم است ولی اگر کارمند دولت به اعتبار قدرتی که حکومت به او داده است مرتکب همین خطا شود، مسئله نقض حقوق بشر است. یعنی حکومتی از قدرت خود سوء استفاده می‌کند برای ظلم به مردم. از این منظر حقوق بشر همواره در برابر حکومت‌ها می‌ایستد.

از جهت دیگر، حقوق بشر یک امر سیاسی نیست چون ایستادگی مدافعان در برابر حکومت برای وارد شدن به قدرت سیاسی نیست. در حقیقت برای یک مدافع حقوق بشر ورود به عرصه قدرت سیاسی پایان فعالیت حقوق بشری است. این مسئله گاهی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و بهانه‌ای می‌شود دست حکومت‌های سرکوبگر مانند حکومت ایران که هر انتقاد به نقض حقوق بشر را در این جهت می‌بینند که انتقادکننده قصد دارد خود یا همفکران خود یا حزبی خاص را به قدرت سیاسی برساند؛ یعنی کوشندگان حقوق بشر را به چشم رقیب می‌بینند. در حالی که مدافع حقوق بشر سخنگوی مردم خاموش است و هیچ دنبال مقام و منصب سیاسی نیست.

مسئله دیگر این است که حکومت‌های سرکوبگر با انتقاد مدافعان حقوق بشر در مجامع بین‌المللی رسوا می‌شوند و عملکرد نادرست آن‌ها در حقیقت عریان می‌شود. در نتیجه در کشورهای با حکومت سرکوبگر جان مدافعان حقوق بشر، همان طور که گفتید، در خطر است.

این مشکل آنقدر جدی بود که در سال ۱۹۹۸ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای تصویب شد و به دولت‌ها توصیه شد به مدافعان حقوق بشر و فعالیت‌های بشردوستانه آن‌ها کمک کنند و رسماً اعلام شد که جان کوشندگان حقوق بشر نباید در خطر باشد. صدور چنین قطعنامه‌ای نشان از این دارد که مدافعان حقوق بشر در کشورهای زیر سرکوب چه اندازه زیر فشار بوده‌اند.

م.ز: یکی دیگر از مواردی که در ایران اتفاق می‌افتد، بازداشت و کلاهی مخالفان و مبارزان اجتماعی، حتی وکلای روزنامه نگاران است.

دلیل این اندازه فشار روی وکلای چیست؟ جامعه بین‌المللی و کلا چه کمکهایی می‌تواند در این باره بکند؟

شیرین عبادی - بسیاری از دادگاه‌ها مخصوصاً دادگاه‌های انقلاب که مسئولیت رسیدگی به جرائم عقیدتی و سیاسی را دارند، استقلال خود را از دست داده‌اند.

و کلا در دادگاه صحبت می‌کنند ولی به خوبی می‌دانند که رأی از قبل تعیین و نوشته شده است و قاضی تنها باید آن را امضا کند. من که از هجده سال قبل از زندانیان سیاسی و عقیدتی به رایگان دفاع می‌کرده‌ام، از همان ابتدا متوجه شدم که دفاع ما هیچ نقشی در تصمیم‌گیری دادگاه ندارد. در نهایت با چند تن از دوستان و همکاران دیگرم تصمیم گرفتیم صحبت‌های مطرح شده در دادگاه و دفاعیات خود را پس از هر جلسه دادگاه از طریق نشریات به اطلاع عموم مردم ایران و نیز جامعه بین‌المللی برسانیم و قضاوت همگان را به یاری بطلبیم. در حقیقت ما چاره‌ای جز کمک گرفتن از افکار عمومی نداشتیم.

برخورد با و کلا از همان زمان شروع شد؛ حبس پنج ساله آقای ناصر زرافشان و حبسی که خود من برای پرونده نوارسازان کشیدم، یا حبس‌های آقای عبدالفتاح سلطانی، آقای محمد علی دادخواه، آقای محمد اولیایی فر، خانم نسرین ستوده، آقای قاسم شعله سعدی و حدود پنجاه و کیل دیگر، همه به این مسئله باز می‌گردد؛ و به نظر من این شیوه کار تنها راهی است که می‌تواند حقوق موکلین ما را حفظ کند. اگر دادگاه‌ها به عدالت رفتاری کردند و قوانین خود جمهوری اسلامی را اجرا می‌کردند، اگر به مدافعات و کیل‌ها توجه می‌کردند، مسلماً نیازی به چنین حرکتی از جانب ما نمی‌بود.

در حقیقت علت برخورد با و کلا این است که سیستم معتقد است و کیل باید هر چه در اطاق دادگاه می‌گذرد و هر رفتاری را که با موکل می‌شود، فراموش کند و این در شرایط کنونی به ضرر موکل تمام می‌شود. درباره بخش دوم سؤال شما، برای حمایت از وکلانها و بین‌المللی وجود دارد از جمله هیأتی که در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد هست و اتحادیه بین‌المللی و کلا. من به طور مرتب از ده سال قبل با این نهادها در ارتباط بوده‌ام و هر بار مشکلی برای و کیلی پیش می‌آید به این نهادها گزارش دقیق می‌نویسم. اما مسئله این است که دولت ایران به سرزنش‌های بین‌المللی و قطعنامه‌هایی که علیه آن صادر می‌شود، ترتیب اثر نمی‌دهد و در نتیجه وضعیت به همین صورت باقی مانده است که می‌بینیم.

م.ز: آیا «جرم سیاسی» در قوانین نظام اسلامی تعریف شده است؟ (آقای صادق لاریجانی از یک سو مدعی است که ایران «مجرم سیاسی» ندارد، و از یک سو همین او را گفته است که برخی حقوق، مثلاً مرخصی، شامل حال «مجرمین سیاسی» - اشاره به معترضین به نتایج انتخابات ۸۸ - نمی‌شود.)

از سوی دیگر، مادران زندانیان سیاسی - یا هر تعریفی که دارد - که به اجبار با رسانه‌های فارسی زبان برون مرز مصاحبه می‌کنند، به جرم «اقدام علیه منافع ملی» دستگیر می‌شوند. «اقدام علیه منافع ملی» دقیقاً چه تعریف حقوقی دارد؟

شیرین عبادی - در قانون اساسی جمهوری اسلامی قید شده است که رسیدگی به جرائم سیاسی باید به صورت علنی و با حضور هیأت منصفه باشد و جرائم سیاسی را قانون تعریف می‌کند. از آن جا که حکومت اسلامی هرگز نمی‌خواسته مجرمین سیاسی به صورت علنی و با حضور هیأت منصفه محاکمه شوند، تا کنون یعنی برای سی و سه سال، هرگز قانونی برای تعریف جرم سیاسی تصویب نکرده است.

در پارلمان ما هر سال کیل‌ها قانون تصویب می‌شود، ولی جرم سیاسی هرگز تعریف نشده است و علتش تنها سوء استفاده دولت از این غفلت قانونی است تا اولاً بتواند هر کس را می‌خواهد مجرم سیاسی معرفی کند و نیز بتواند مجرمین سیاسی را در اطاق‌های در بسته و بدون حضور هیأت منصفه محاکمه کند.

البته مسئولینی مانند آقای لاریجانی در مجامع بین‌المللی می‌گویند که ما اصلاً مجرم سیاسی نداریم و این فرار کردن از واقعیت و حذف صورت مسئله است که دیگر دردی را دوا نمی‌کند.

من در همین جا به صراحت می‌گویم که قضاتی که این گونه پرونده‌ها را رسیدگی می‌کنند، استقلال ندارند و تبدیل شده‌اند به آلت دست مأمورین امنیتی. یعنی وقتی یک مجرم سیاسی را دستگیر می‌کنند در ابتدا مأمور امنیتی به او می‌گوید که اگر همکاری نکند چه اندازه محکوم خواهد شد، و بعد می‌بینیم که وقتی به دادگاه می‌رود دقیقاً همان اندازه برای او حبس تعیین می‌کنند!

در ایران کنونی هر کاری می‌تواند از نظر دادستان اقدام علیه امنیت ملی تلقی شود؛ چنان که در تجمعی که چند سال قبل زنان ایرانی برای کسب حقوق برابر در میدان هفت تیر برپا کردند تعداد زیادی دستگیر

و به جرم اقدام علیه امنیت ملی محاکمه شدند و اولین زنی که در این پرونده به زندان رفت خانم عالیه اقدام دوست بود که به سه سال حبس محکوم شد و این دوران حبس همین چند روز پیش تمام شد و خوشبختانه ایشان از زندان بیرون آمد.

در تمامی این پرونده‌ها دادستان زنان را که تنها و تنها خواهان حقوق برابر بودند به اقدام علیه امنیت ملی محکوم کرد. من و کالت تعدادی از این خانم‌ها را بر عهده داشتم و در دادگاه خطاب به دادستان گفتم که این چه استدلالی است که اگر زنی بگوید من دوست ندارم هوو سرم بیاید باعث می‌شود مثلاً اسرائیل به ایران حمله کند یا اگر دختر جوانی خواهان همان حقوق باشد که برادر او دارد، آیا باعث می‌شود آمریکا به ایران حمله کند؟

اما از آن جایی که دادگاه‌ها استقلال خود را از دست داده‌اند، متأسفانه در نهایت تعدادی محکوم شدند و دولت در حقیقت تعمداً مسئله‌ای را مطرح می‌کند تا از خلأ قانونی به زیان مخالفان خود استفاده کند.

**م.ز: یکی از تلاش‌های درخشان شما تلاش برای تغییر برخی قوانین جمهوری اسلامی بوده؛ که در مورد بعضی قوانین بسیار دور از عدالت، به نتایجی نیز رسیده است. این حرکت در برابر یک حکومت بنیادگرا چگونه و با چه منطقی پیش می‌رفت و نتیجه می‌گرفت؟**

**شیرین عبادی-** در پاسخ به این سؤال یک بار دیگر تکرار می‌کنم که یکی از لوازم دموکراسی جدایی دین از حکومت است، چرا که دین و مذهب را می‌توان هرگونه تفسیر کرد و هر چه حکومت انجام می‌دهد دین و مذهب نیست.

ما از مواردی که در دادگاه‌ها پیش می‌آمد، به نوعی استفاده کردیم تا عملکرد نادرست قوانین ظالمانه را نشان دهیم. به عنوان مثال، طبق قانونی که در ابتدای انقلاب تصویب شد حق حضانت فرزند بعد از جدایی پدر و مادر برای دختر تا هفت سال و برای پسر تا دو سال با مادر بود، بعد از آن بچه را می‌گرفتند و به پدر می‌دادند.

در محاکمه‌ای که مربوط به قتل همراه با شکنجه دختری نه ساله به نام آرین گلشنی داشتم، من عنوان کردم که قانون این بچه را کشته است نه نامادری. این مسئله سرآغاز تحرکی شد درباره رسیدگی به کودک آزاری و قوانینی که زمینه را برای کودک آزاری فراهم می‌کرد از جمله همین که حضانت را با زور از مادر می‌گرفتند و به پدر می‌دادند. خوشبختانه قانون حضانت در سال ۲۰۰۴ عوض شد.

ولی باید تأکید کنم که اصلاح قوانین فقط منحصر به من نبود. هیچ فردی آن نیرو را ندارد که بتواند در جامعه به اندازه‌ای تأثیرگذار باشد که قانون را عوض کند. تلاش جمعی مردم ایران خصوصاً زنان باعث شد عملکرد قوانین نادرست روشن شود و این آغاز اقدام برای اصلاح آن‌ها بود. چندین قانون به همین شکل تغییر کرد که می‌توانم به مسئله تغییر سن ازدواج - هرچند هنوز هم بسیار بسیار پایین است - اشاره کنم. (در اوائل انقلاب پدر می‌توانست بدون نظارت دادگاه حتی دختر شش ماهه خود را به عقد دیگری در آورد.) هنوز هم قوانین بد زیاد هست. مردم حق طلب ایران نقش اصلی را در این تغییرها داشتند. من حقیقتاً یک نقش کوچک داشتم.

**م.ز: با در نظر داشتن پذیرفتن هرچند ظاهری اعلامیه جهانی حقوق بشر از سوی سران جمهوری اسلامی، اعلامیه رفع تبعیض از زنان، حتی به صورت مشروط، همچنان مورد تأیید این حکومت نیست.**

حکومت اسلامی، در سال یک هزار و سیصد و شصت و یک خورشیدی، رسماً به جدا کردن دختران و پسران، در تمام مراکز آموزشی کشور، جز دانشگاه‌ها، دست زد. این اواخر، بحث این جداسازی در دانشگاه‌ها، حتی در کتاب‌های درسی دانش آموزان، آغاز شده است. حقوق جزایی ایران حاوی خشن‌ترین مجازات‌های برای زنان است. به نظر شما چگونه است که حکومتی به نهایت خشن و سرکوبگر، این اندازه از «مسئله زن» و شرکت زنان در کنار مردان در عرصه‌های عمومی و اجتماعی در هراس است؟

شیرین عبادی- دولتمردان ایرانی در فرهنگ پدرسالار رشد کرده‌اند و حامل پیام این فرهنگ هستند. این فرهنگ در خانواده به زن و در اجتماع به زن و مرد هر دو ستم می‌کند، زیرا در فرهنگ پدرسالار برابری انسان‌ها قابل قبول نیست و در نتیجه دموکراسی هم اصلاً قابل پذیرش نیست. اگر نگاهی به کشورهای جهان بیندازیم می‌بینیم زنان در کشورهای دموکرات وضعیت بهتری دارند تا در کشورهای دیکتاتوری. یعنی وضعیت زن در جامعه همیشه با دموکراسی در رابطه است. در ایران هم مسئله همین است. حکومت اقتدار خود را با فشار و تبعیض روی زنان به رخ شهروندان می‌کشد.

م.ز: بخش بزرگی از خشونت جافتاده در جامعه می‌تواند زاینده نابرابری باشد. چه تلاش‌هایی صورت گرفت تا نسلی که در انقلاب و جنگ زاده شد؛ نابرابری، بلکه انکار حقوق زن، کودک، دگراندیش، و دگرپاش جنسی را تجربه کرد، و سیستم قانون‌گذاری و قوه قضاییه ای چنان خشن را شناخت، خواستار حذف جرم سیاسی و مجازات اعدام، و در یک نگاه فراگیر خشونت زدایی از فرهنگ سیاسی و بالاگشادن سطح اخلاق در جامعه شود؟  
نقش کوشندگان برون مرز در بحث‌های نظری پیرامون خشونت زدایی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شیرین عبادی- مردم ایران در سی و دو سال گذشته یک انقلاب خونین و هشت سال جنگ با عراق را تجربه کردند و به چشم خود دیدند که نتیجه خشونت چیست. مردم از خشونت خسته شده‌اند و همین روش مسالمت‌آمیز مبارزه را به یک خواست عمومی تبدیل کرد تا جایی که حتی گروه‌هایی که در آغاز انقلاب معتقد به مبارزه مسلحانه بودند، اعلام کردند که از روش خود دست می‌کشند و روش مسالمت‌آمیز را پیش می‌گیرند. یعنی این جبر زمان بود برای مردمی که خشونت را با چشم دیده و با گوشت و پوست خود لمس کرده بودند. مردم ایران، به خصوص نسل جوان، از خشونت رویگردان است. مسلماً کوشندگان اجتماعی برون مرز سهم عمده‌ای در پیش بردن این امر داشته‌اند. یعنی زمینه خشونت زدایی در جامعه وجود داشت و خوشبختانه نهادهای مدنی و کوشندگان مدنی در درون و برون کشور از این آمادگی استفاده کرده، جامعه را به اعتراض همراه با آرامش دعوت کردند.

م.ز: به نظر شما مسئله حقوق بشر در ایران چه اندازه زیر پوشش مسئله انرژی هسته‌ای کمرنگ می‌شود؟

شیرین عبادی- نقض حقوق بشر در ایران به دلیل توجه بین‌المللی به مسئله انرژی هسته‌ای به فراموشی سپرده شده بود و در این فراموشی وضعیت حقوق بشر روز به روز در ایران بدتر می‌شد. تلاش من و دیگر مدافعان حقوق بشر این بود که به دنیا نشان دهیم در ایران علاوه بر مسئله انرژی هسته‌ای چه می‌گذرد. و سؤال من از کشورهای اروپایی و آمریکا که خود را مدافع حقوق بشر می‌دانند، این است

که اگر فرض کنیم دولت ایران از مسئله غنی سازی دست کشید، آیا شما دیگر با این حکومت مسئله‌ای ندارید و حاضرید با حکومتی که بیش‌ترین تعداد روزنامه نگار زندانی را دارد همکاری کنید؟ و در آن صورت آیا می‌توانید همچنان ادعای دفاع و حمایت از حقوق بشر داشته باشید؟ آیا کشورهای اروپایی که مدعی پیشگام بودن در حمایت از برابری حقوق زن و مرد هستند هیچ اعتراضی به این همه تبعیض علیه زن در حکومت ایران ندارند؟ آیا کشورهای ایتالیا و فرانسه که خود از پیشگامان جهان در مذاکره برای لغو مجازات اعدام بوده‌اند، با حکومت ایران که بیش‌ترین تعداد اعدام را در جهان دارد و هر سال تعداد زیادی افراد زیر هجده سال را اعدام می‌کند، مشکلی ندارند؟

دنیا باید به این سوال‌ها جواب دهد و مدافعان حقوق بشر در ایران معتقدند بخشی از مبارزه ما این است که اجازه ندهیم مسئله انرژی هسته‌ای بر مسئله نقض حقوق بشر در ایران سایه بیندازد.

**م.ز: دریافت جایزه صلح نوبل چه کمک‌هایی به تلاش‌های شما کرد؟**

**شیرین عبادی-** جایزه نوبل بلندگوهای بیش‌تر و رساتری در اختیار من گذاشت و من هم توانستم از این فرصت استفاده کنم و صدایم را بهتر به مردم جهان برسانم. از این نظر کمک بسیار بزرگی بود و بسیار موثر بود.

زمستان یکهزار و سیصد و نود خورشیدی

